

یک‌شانه گل برنامه شماره ۲۸۷ (مرکب مجنون) عبدالوهاب شهیدی، آهنگ درمیه شوشتری منصوره

کوینده خانم از رادیو:

یک‌شانه گل برنامه شماره ۲۸۷

مرتضی اخوت:

این بار هم سخن از لیلی مجنون یعنی یکی از مشوایات پنجاه سراسنده دانشمند حکیم نظامی کنجوی است که به نغمه نظامی مشهور است.

فیروزه امیر معز:

دقیر لیلی و مجنون دقیر عشق است و جلوه گاه دلدادگی در میان این حکایت واقعی است که حکیم نظامی با اسادی تمام به چگونگی عشق مجنون و لیلی پرداخته و محوسات عاشق و معشوق را با کمال زیبایی چنان به وصف کشیده که گویی کمون دل حساس خویش را به نظم آورده است.

| | |
|------------------------|------------------------|
| هر باد که بوی او رساند | صدیعت غزل بدو بخواند |
| هر قبر که آن دیار پدید | شعری چون سکر بدو بگوید |

اگر سترگها آهنگ ملایمی در شوشتری آغاز می‌کند.

نظامی در این اثر جاودان چون صورتگری است چهره دست که بارنگ با بر پرده بی رنگ و سایه روشنای دلپذیر تغزل این دو دل داده را با گلگی سحر تجسم بخشیده است گویا از پیدن های دل مجنون و نکه آینه به شرم لیلی نکتها خوانده، بار نامعانی ناز معشوق خنده و در نگاه حسرت بار مجنون آرزوی نوازش معشوق را به چشم دیده است، آرزویی که مجنون عامری تنها در عالم وهم و خیال در آغوش می‌کشد. گوید به خصمان که دیوانه اش پنداشتندی و مجنون مجنون خطابش کردندی ساکت و آرام می‌گریستی و طعن های زحر آکین با تلخکامی خشیدی.

| | |
|-------------------------|--------------------------|
| خصمان در طعنه باز کردند | در هر دو زبان دراز کردند |
|-------------------------|--------------------------|

مرتضی اخوت:

| | |
|-----------------------|---------------------------|
| چون در بر دیگری نشیند | خواهد که درگرتور اینیند |
| در دشمنی آفت جهان است | چون دوست شود حلاک جان است |

فیروزه امیر معز:

آرمی به خصمان ساکت و آرام می نگریست به امید آنکه در این ماجرانامی از معشوق بر زبان راند.

مرتضی اخوت:

چه خوش باشد در بجزیرا سخن از او به میان آید، تا اگر چشم رالذت دیدار نیست نصیبی به گوش جان رسد و دل را نوازش بخشد.

فیروزه امیر معز:

به بنگامی که خصمان تنهائش گذارند بر خاک نشیند و بر خاک نام لیلی نقش کند و با زاغ و ذغون در ددل آکنده از من گوید.

مرتضی اخوت:

| | |
|-------------------------|--------------------------|
| شبرنگ چرای ای شب افروز | روزت ز چه شد به بدین روز |
| (بر آتش غم منم) تو جوشی | من سوق زده سیه تو پوشی |

فیروزه امیر معز:

| | |
|--------------------------|------------------------|
| چون گفت بسی فسانه با زاغ | شد ذوق و نهاد بردش داغ |
| گفتی که سازگان چراغند | یاد پرزاغ چشم زاغند |
| می ریخت سرشک دیده تاروز | مانده شمع خویشتن سوز |

گاه با آهوان صحرا سخن گفتی، باشد که در این رگه‌دار مرحمی بر آلام خویش نهد و دل را هر چه بیشتر و فزونی‌تر برای کشیدن بار غم معشوق آماده تر سازد و گاه با اشخاری که از اعناق دل خسته‌اش بر می خاست عطر نجابی از چشمان سیاه و افونگر لیلی تمنا کند.

استاد پرویز یاحقی که از قبل زمرمه را آغاز کرده بود اکنون همراه با عود آقای شهیدی نغماتی بسیار زیبا می نوازند.

می داد و دوستی نه زافوس در چشم سیاه آهوان بوس

مرتضی اخوت:

کاین چشم اگر نه چشم یار است زان چشم سیاه یادگار است

فیروزه امیر معز:

سحر گاهان که سر از خشت خام و خاشاک برداشتی زانوان خسته در بر گرفتی و با چشمی خواب آلود خواب های دوشین بیاد آوردی و چون روزهای دگر
اندیشه دل بند از سر گرفتی و بیاد او در وصف جمال او تغزل آغاز نمودی

چندین غزل لطیف پیوند کلفت از جهت جمال دل بند

آری چنین است وصف عشاقی که نظامی گنجوی در ساغر نظم نثار کرده و حالات عاشق و معشوق را بیابانی ساده روان و دل انگیز توصیف نموده
است. نظمی که این داستان واقعی را در زمره بهترین شاهکارهای ادبی جهان قرار داده است.

مرتضی اخوت:

گویند نظامی در این داستان متأثر از دفتر ابوبکر والدی است که به سال صد و هشتاد و هجری سروده های مجنون و لیلی را در دیوانی به نام مجنون و لیلیا گرد
آورده است.

فیروزه امیر معز:

چنین رایحه دلپذیر اشعاری که نظامی در بیان زیارت کعبه و دعای مجنون و ایسانی که از زبان وی در کلیه از معشوق و نیز آن چه در مرگ لیلی سروده در
برنامه های پیشین به مشام صاحبان رسیده از تکرار احترام می جوئیم و پایان
داستان را که می توان لمعات عشق مجنون نامید به سمع صاحبان می رسانیم.

استاد پرویز باحتی بچخان به برای آقای اقتلاج و آقای شهیدی وی نوازند.

آواز شهیدی:

از کوه درآمدی چوسیلی رفتی سوی روضه گاه لیلی

(سربر سرخاک او نهادی) ۲ بر خاک، بر خاک خزار بوسه دادی

(با تربت) ۲ آن بت وفادار کلفتی، کلفتی غم دل به زاری زار) ۲

| | |
|----------------------------|--|
| عظید چو مورخه تکرده | (به چید چو مار زخم خورده) ۲ |
| میتی دوسه زار زار بر خواند | اسکی، اسکی دوسه تلخ تلخ بفتاند |
| برداشت به سوی آسمان دست | انگشت کشاد و دیده بر بست |
| کای خالق حرحه آفریده است | سوکند، سوکند، سوکند به حرحه بر کزیده است |
| (کز محنت خویش وار نامم) ۲ | در حضرت یار خود رسانم |
| (آزاد کنم ز سخت جانی) ۲ | و آباد کنم به سخت رانی |
| این کفست و نهاد بر زمین سر | و آن تربت را گرفت در بر |
| چون تربت دوست در آورد | ((ای دوست) ۲ بگفت و جان بر آورد) ۲ |

فیروزه امیر معز:

بودند در این جهان به یک عهد
خفتند در آن جهان به یک عهد

ادامه آواز شهیدی:

| | |
|---------------------------------|--------------------------------------|
| مجنون ز جهان چو رخت بر بست | از سر زنش جهانیان رست |
| پهلوی که دخمه را کشاند | در پهلوی لیلیش نهادند |
| (بودند در این جهان به یک عهد) ۲ | خفتند (خفتند در آن جهان به یک عهد) ۲ |

کوننده خانم از رادیو:

شاخه کلی که نار شد شماره ۲۸۷ بود که با شرکت آقایان عبدالوهاب شهیدی، پرویز یاحقی و ناصر اقتحاح در استودیوی کلمات تنظیم یافته، اشعار از نظامی گنجوی، آهنگ درماید شوشتری و منظوری، کونندگان، فیروزه امیر معز و مرتضی انوت.

مدت اجزای برنامه ۲۹ دقیقه و ۵۲ ثانیه است.

توضیحات:

آنچه شنیدید شاخه گل شماره ۲۸۷ بود که با همین شماره به ثبت رسیده. علاقه مندانی که به این برنامه و نشر شاخه گل شماره ۲۷۹ گوش فراداده اند می دانند که بهر مندان آقامان پرویز باحتقی و عبدالوهاب شهیدی چقدر زیبا و با احساس این دو برنامه را اجرا کرده اند، این دو برنامه گل یکدیگر کند و از نظر بهر مندان و شاعر کیلی و از نظر گوینده برنامه و دستگاه متفاوتند.

شاخه گل دیگری با شماره ۲۷۶ موجود است که در همین زمینه سخن به میان آمده که توجه علاقه

مندان را به آن نیز جلب می کنم.

توجه: کلیه مطالب مندرج در بالا توسط محقق محترم جناب استاد علیرضا دربندی تهیه شده که شامل بررسی کامل برنامه و توضیحات افزوده شده شخص ایشان می باشد. جای دارد که سپاس فراوانمان را نثار ایشان بنماییم زیرا که نتیجه سالها زحمات خویش را وقف عموم کرده اند. در خاتمه از دوستانی که جهت تصحیح و تکمیل این مطالب مایل به همکاری هستند تقاضا مندم از طریق آدرس ایمیل Asheghane1golha@gmail.com با ایشان تماس حاصل نمایند.

مسعود نوین فرحبخش